

اطلاعاتی چند درباره شرح حال محمد گهلوی

پرفسور دکتر معین نظامی

دکتر شعیب احمد

اعضای هیأت علمی، گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان

چکیده:

محمد گهلوی (سده هجدهم میلادی) از برجسته ترین شارحان متون کلاسیک ادبی فارسی در شبه قاره پاکستان و هند است و تألیفات ارزشمند وی مورد استغاره فراوان در حوزه های علمیه و مجامع ادبی در منطقه بوده است. اطلاعات زیادی درباره شرح حال وی در دست نبود، مؤرخان ادبی در این زمینه گفتنی های کافی نداشتند و جای شرح حال گهلوی در تواریخ ادبی منطقه خالی بود. در مقاله حاضر اطلاعاتی چند در شرح حال گهلوی ارائه داده شده است که دارای اهمیت ویژه ای در موضوع مورد نظر است.

واژه های کلیدی: احوال و آثار محمد گهلوی، خیرالذکار، شروح نویسی فارسی در شبه قاره،

سلسله چشتیه نظامیه در پنجاب، ادبیات فارسی در پنجاب، پاکستان

محمد گهلوی که در نیمه دوم سده دوازدهم و نیمه اول سده سیزدهم هجری قمری در نواحی ملتان می زیسته است، از برجسته ترین شارحان متون کلاسیک ادبی فارسی در شبه قاره پاکستان و هند به شمار است. وی بیش از ۱۲ اثر به فارسی از خود به یادگار گذاشته است که بیشتر آنها در زمینه شرح و حاشیه نویسی است و در ضمن آن مطالب ارزنده زبان شناسی، دستور زبان، عرفان و نقد ادبی نیز در آنها دیده می شود. دست نویس های بسیار از تألیفات وی در کتابخانه های پاکستان نگهداری می شود (منزوی، ۳/ ۱۴۴۲، ۱۹۳۴؛ ۴/ ۲۵۹، ۲۳۷۳؛ ۸/ ۱۴۲، ۳۲۳، ۵۴۸، ۵۵۶، ۵۸۲. نوشاهی، ۵۵۰، ۵۹۴، ۶۶۸) و هم بیشتر آثارش چندین بار در شبه قاره به چاپ رسیده است که پرمایگی و رواج تألیفاتش را می رساند. آثار گران سنگ وی مورد استفاده فراوان در حوزه های علمی و مجامع ادبی در آن نواحی بوده است.

آثار محمد گهلوی عبارت اند از: شرح مطلع الانوار، شرح نام حق، شرح یوسف و زلیخای جامی (احمد، ۲۵۹)، حاشیه تحفه الاحرار، حاشیه مخزن الاسرار، شرح کریم، شرح گلستان (ساحر، ۹، ۱۰)، خیرالاذکار و دیوان محمد (برزگر، ۲۲۷۱). متأسفانه دیوان محمد در دست نیست، فقط چهار منظومه از آن موجود است که یکی به عربی و دیگری در صنعت ملّح به فارسی و عربی و دو به فارسی است (ساحر، ۱۰-۱۳). شعر گهلوی در حدّ میانه است و از کاستی های ادبی و هنری بری نیست.

یکی از مؤرخان مهم ادبی درباره شرح حال گهلوی بدین سطور بسنده کرده است: "اطلاعاتی درباره محمد گهلوی به دست نیامد. اما دانسته است که او در همه زندگی مشغول درس و تدریس بوده و به شروح نویسی کتابهای درسی و منظومات معروف و رفع اشکالات دانشجویان اشتغال داشته است. وی در شرح تحفه نصایح سلسله طریقت خود را به خواجه نصیر الدین چراغ دهلی رسانده و در شرح سبحة الابرار از نواب بهاول خان (عبّاسی) ستایش کرده است (احمد، ۲۵۹).

ذکر محمد گهلوی و آثار او در برخی منابع صوفیه چشتی نظامی در پنجاب آمده است اما موثق ترین مأخذ درباره شرح حالش همانا خیرالاذکار خود او است که تذکره ای است در بیان احوال و خوارق پیر طریقت نویسنده، مرشد شیخ او و پیر صحبت وی. خیرالاذکار

مأخذی مهم در تاریخ چشتیه نظامیه در پنجاب و بهترین نمونه نثر فارسی گهلوی به شمار است و او در آن اشاره‌هایی به شرح حال خود نیز دارد. با استفاده از آن اشاره‌هایی پراکنده تصویری از زندگی گهلوی به دست می‌آید. با این که این تصویر کم‌رنگ است و وقایع مهمی از شرح حال گهلوی از جمله ولادت، تحصیل، استادان، ازدواج و اولاد وی را منعکس نمی‌کند، باز هم در جای خود اهمیت فراوانی دارد. شاید روزی منابعی تازه به دست بیاید و جاهای خالی در زندگی نامه محمد گهلوی به نحوی شایسته پُر شود!

محمد فرزند غلام محمد اهلِ تهته گهلوان (علی پور، مظفر گڑه، پنجاب) بود. وی پس از فراگرفتن دانشهای دینی در سلسله چشتیه نظامیه مرید شیخ نور محمد نارووالا (د. ۱۲۰۴/ق ۱۷۸۹م) شد (گهلوی، ۶۲). شیخ نور محمد نارووالا مرید و خلیفه ارشدِ خواجه نور محمد مهاروی (د. ۱۲۰۵/ق ۱۷۹۰م) بود. خانقاه خواجه مهاروی در قریه مهار، چشتیان، بهاول نگر، پنجاب زیارتگاه همگان است. خواجه مهاروی مرید و خلیفه بزرگ مولانا فخرالدین چشتی نظامی دهلوی (د. ۱۱۹۹/ق ۱۷۸۴) بود.

گهلوی دانشمندی کتاب دوست و به مطالعه و تدریس آثار دینی، عرفانی و ادبی بسیار علاقمند بود. وی در آثارش نام برخی از منابع خود را آورده است (احمد، ۲۶۰-۲۶۶) که فراوانی و گوناگونی کتابهای مورد مطالعه او را می‌رساند.

باری، مرشد گهلوی کتاب *نزهة الارواح و عوارف المعارف* را برای استفاده مرید عزیز خود به عاریت فرستاده بود (گهلوی، ۵۹). گهلوی، طبق مرسوم مشایخ چشتیه، درس برخی کتابهای عرفانی از جمله *شرح لمعات جامی* را از مرشد خود گرفته بود و محمد یار مهار نامی در آن درسا هم‌دوره وی بود (گهلوی، ۵۳).

گهلوی خوشنویس ماهری نیز بوده است و بیشتر اوقاتش در کتابت، تألیف و تدریس صرف می‌شد. مرشدش همواره به او توصیه می‌کرد که از ذکر الهی غافل نباشد. در نامه‌ای به گهلوی چنین می‌نویسد: «مهما امکن در یاد حق تعالی کوشیده باشند که وسیله سعادت کونین است» (گهلوی، ۵۹). در نامه‌ای دیگر به او چنین نوشته است: «اوقات شریفه را موزع دارند. وقت تعلیم، تعلیم و وقت ذکر، ذکر» (گهلوی، ۶۰). باری، مرشد گهلوی به او گفته بود که

گهلوی برای او متن **صحیح مسلم** و شرح آن را کتابت کند اما بعد ها از او خواش کرد که به جای آن، خود را در یاد حق مصروف دارد (گهلوی، ۷۲). گهلوی اذعان دارد که آن روزها "یاد حق و ذکر جهر را در نوشتن کتابهای درسی و شغل تعلیم طالبان علم ظاهری از دست داده بودم" (گهلوی، ۷۲). او گفتار شیخ را نوعی خارق العاده می داند که به نور باطن متوجه شده بود که گهلوی اوقات خود را به بطالت و غفلت به سر می برد.

محمد گهلوی به عنوان مدرّسی متبحر و با تجربه شهرت فراوانی یافته بود و شاگردان زیادی از قریه های مختلف آن نواحی برای تحصیلات دینی و ادبی به او روی می آوردند. گاهی اوقات او برخی شاگردانش را باخود به زیارت مرشدش هم می بُرد. تعدادی از شاگردانش، بنا به عللی، محضر او را ترک هم می گفتند و به استادان و مدارس دیگر مراجعه می کردند (گهلوی، ۶۲). گهلوی مسافرت هایی زیاد در منطقه بهاول پور و ملتان داشت. بیشتر سفرهایش برای زیارت مرشدش یا مشایخ دیگر چشتی بود. گاهی هم مرشد خود را در سفرهایش همراهی می کرد. اسامی روستاها، شهرک ها و شهرهای آن نواحی در **خیرالاذکار** آمده است که گهلوی در آنها رفت و آمد و آشنایان داشته است. از جمله: اُچ، بهاول پور، بخشه قسمانی، حاجی پور، حاصل پور شرقی، خیر پور تامی والی، خیرپور سادات، سیت پور، صالح پور، کوئله مغلان، کوئله مهر علی، کهلوار، مهار و گهلوی حتماً سفرهای زیارتی و علمی به ملتان و پاک پتن نیز داشته است.

گهلوی سه سال از عمر خود را در قریه یارے والی بخش مظفر گڑه به سر بُرد. سبب و تاریخ دقیق اقامت او در آنجا دانسته نیست اما در ۱۹۹۹ ق/ ۱۷۸۴ م در همانجا زندگی می کرد که خبر درگذشت مولانا فخرالدین دهلوی به وی رسید (گهلوی، ۹۳). وی پس از آن به زادگاه خود، گهلوان، کوچید و در همانجا درگذشت. سال درگذشت وی هم روشن نیست اما او تا ۱۲۳۴ ق/ ۱۸۱۸ یا ۱۸۱۹ م قطعاً در قید حیات بود، چون وی در **خیرالاذکار** درگذشت همسر مرشد خود را ذکر کرده است که در سال گفته شده رخ داده بود (گهلوی، ۷۲). بدیهی است که **خیرالاذکار** هم پس از ۱۲۳۴ ق تألیف شد و ظاهراً آخرین اثر گهلوی است. گهلوی طبق وصیت خود در حاجی پور، در مقبره مرشد خود به خاک سپرده شد (ساحر، ۱۳). پدرش

غلام محمد گهلوی نیز در همانجا مدفون است (ساحر، ۱۴). روایتی دیگر نیز درباره مدفن او آمده است (شهاب، ۱۲۴) که بدون هیچ تردید نادرست است.

گهلوی حافظ محمد سلطان پوری چشتی نظامی را به عنوان پیر صحبت خود معرفی کرده است (گهلوی، ۳۸). محمد سلطان پوری شاگرد و دوست شیخ نور محمد نارو والا (گهلوی، ۸۲)، مرید و خلیفه مولانا فخرالدین دهلوی و از صحبت یافتگان خواجه نور محمد مهاروی بود (گهلوی، ۳۸، ۳۹). گهلوی در سالهایی که در یارے والی سکونت داشت، بیشتر برای دیدار با حافظ محمد به سلطان پور می رفت و حافظ محمد هم برای باز دیدش به یارے والی می رفت (گهلوی، ۹۲). لازم به یاد آوری است که منابع طریقه چشتیه نظامیه از ذکر حافظ محمد سلطان پوری خالی است و **خیرالاذکار** گهلوی یگانه مأخذی در شرح حال وی است (ساحر، ۱۸).

محمد گهلوی با مرشد خود شیخ نور محمد نارو والا و حافظ محمد سلطان پوری چندین بار به مهار رفته و با خواجه نور محمد مهاروی ملاقات هایی داشته است (گهلوی، ۵۱). باری در آنجا مریض شده و به ناچار مرخص شده بود (گهلوی، ۵۲). گهلوی شش روز پس از درگذشت مرشدش در روز ۱۲ - جمادی الاول ۱۲۰۴ ق/ ۱۷۸۹ م به حاجی پور رسید و به زیارت خاکجای مرادش مشرف شد (گهلوی، ۴۶). سپس از آنجا به مهار رفت و مورد لطفهای خواجه مهاروی قرار گرفت (گهلوی، ۴۷، ۴۸).

گهلوی در مهار چندین بار با نواب عماد الملک غازی الدین خان نظام (د. ۱۲۱۵ ق/ ۱۷۹۵ م) دیدارهایی داشت (گهلوی، ۴۸، ۶۲، ۹۸). باری او از نظام خواهش کرد که سلسله طریقت چشتیه را برای وی نظم کند و نظام با کمال میل خواسته وی را بر آورده بود (گهلوی، ۴۸). گهلوی در جشن عروسی قاضی احمد علی (د. ۱۲۳۱ ق/ ۱۸۱۵ م) فرزند قاضی خواجه محمد عاقل چشتی نظامی (د. ۱۲۲۹ ق/ ۱۸۱۳ م) در کوٹ مٹهن شرکت کرد و در آنجا به زیارت مرشدش، خواجه مهاروی و عالمان و صوفیه دیگر سرافراز شد (گهلوی، ۵۶، ۵۷). همچنین او در جشن عروسی مرشد زاده اش، حافظ محمد نارو والا، نیز شرکت داشت (گهلوی، ۶۹).

محمد گهلوی به پیرزادگان، علما، دراویش، دوستان و پیر برادران خود احترام ویژه ای می گذاشت. در **خیرالاذکار** نامهای زیر از دوستان گهلوی آمده است که بیشتر آنان از راویان **خیرالاذکار** نیز اند: غلام علی امام مسجد خواجه نور محمد مهاروی، محمد موسی مرید نارو والا و شاگرد گهلوی، شیخ محمد قریشی صالح پوری، میان محمد جوئی مجاور مزار نارو والا، سید شاه محمد مرید نارو والا، حافظ محمد فرزند نارو والا، محمد مسعود فرزند حافظ محمد سلطان پوری، یار محمد پجار مرید نارو والا، میان محمد بری مرید مهاروی و خادم نارو والا، احمد یار مرید مهاروی، مولوی عزیز الله جنجن، میان محمد دهکانه قوال نارو والا، محمد فاضل بهتا، حافظ یوسف سلطان پوری، خضر سندهی مرید نارو والا، غلام محمد ناهر اهل علی پور ناهر، عبدالکریم کارمند غازی خان کورایی داد پوترا، عبدالله خان ساکن ڈیره غازی خان، مرید و خلیفۀ نارو والا و حضرت حافظ محمد جمال چشتی نظامی ملتانی (د. ۱۲۲۶ ق/ ۱۸۱۱ م) که از خلفای بزرگ خواجه مهاروی بود.

بعضی از محققان سلسلۀ چشتیه محمد گهلوی را خلیفۀ شیخ نور محمد نارو والا شمرده اند (نظامی، ۲۷۷) اما هیچ مأخذ معتبر دیگری از آن تأیید نمی کند. در یکی از منابع مهم چشتیه سرگذشت جالبی از عشق مجازی محمد گهلوی ضبط شده است که هیچ پژوهشگری بدان اعتنا نکرده است. آن پیشامد در خور توجه که از خوارق خواجه مهاروی است، در اینجا عیناً نقل می گردد:

میان نور بخش صاحب [فرزند خواجه محمود فرزند نور احمد فرزند نور الصمد فرزند خواجه نور محمد مهاروی، سجاده نشین خانقاه مهار] می فرمودند که وقتی که قبلۀ عالم [خواجه نور محمد مهاروی] سمت اُج و کوٹ مٹھن می رفتند، اکثر اتفاق آنحضرت در قریۀ گهلوان می افتاد. يك دو شب در آن قریه می ماندند. مولوی محمد گهلو که از مریدان حضرت مولانا نور محمد نارو والا بود، چنانچه او يك ملفوظ [مجموعۀ ملفوظات] **خیرالاذکار** نام، در ذکر قبلۀ عالم و پیر خود هم جمع کرده است،

در آن قریه می ماند و اکثر به خدمتِ قبله عالم حاضر بود و بادکش بر آنحضرت می کشید.

تا وقتی که دیگر بار حضرت قبله عالم را اتفاق نزول آن قریه افتاد. و میان محمد گهلو در آن ایام بر زنی جمیله عاشق شده بود که بی دید آن، او را يك لحظه قرار نمی ماند. چون قبله عالم در آنجا رسیدند، مولوی محمد مذکور را در رسیدن به خدمتِ قبله عالم به باعث ولوله عشقِ آن حسینه درنگ افتاد که در مشاهده او مستغرق بود. قبله عالم او را یاد فرمودند تا آمد. فرمودند: این چنین تأخیر در آمدن از باعث چیست؟ از زبانش کلام بر نیامد. قبله عالم از نورِ باطنِ خود پنداشتند که حال چون است! فرمودند: میان محمد! آفتابه را پُر از آب کن تا در صحرا رویم. وی آفتابه را پر کرده به دستِ خود گرفت و قبله عالم به جز او دیگر کس را همراهِ خود آمدن ندادند.

چون در صحرا رفتند و از قضای حاجت فارغ شدند، فرمودند: میان مولوی محمد! در این قریه شما کسی زنی جمیله است؟ ما را شوق شده است که روی کسی جمیله ببینم [کذا: از ویژگی های فارسی در پنجاب]. چون او در این آفت مبتلا بود، عین مقصودِ خود فهمیده، حضرت را به خانه محبوبه خود آورد و او شان را گفت: بیایید، برای شما غوثِ زمانه را در خانه شما آورده ام، زیارت کنید و دعا خواهید. ایشان سعادت‌مندی خود دانسته فرش در خانه خود برای قبله عالم گسترانیدند تا در خانه او شان قبله عالم بنشستند. آن محبوبه وی حاضر نبود. آن را هم طلبیده به خدمتِ حضرت آوردند تا قدمبوسی حاصل کرد. آخر قبله عالم همه را فرمودند تا بیرون رفتند و آن زنِ جمیله نزد حضرت تنها نشسته ماند.

حضرت با وی در کلمه و کلام تا دیر مشغول بودند. بعده، در دیره خود آمدند. و الله اعلم چه کلام با وی کرده بودند و چه نگاه بر وی انداخته بودند.

شیخ محمد گهلوی می گفت که حال آن زن جمیله دگر گون شد و بعد از مدتی چون من از سفر باز آمده پیش او رفتم، چنان سخنان معرفت و حقایق از زبان وی شنیدم که عقل من حیران شد که این چه سخن کاملانه بر زبان می راند (سلیمانی، ۶۵).

کتابشناسی:

- احمد، ظهور الدین، ۱۹۹۰م، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور.
- برزگر، حسین کشتلی، ۱۳۸۰ش، محمد گهلوی (مقاله در) دانش نامه ادب فارسی، ۳/۴، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ساحر، عبدالعزیز، ۲۰۱۰م، مقدمه و تعلیقات خیرالاذکار تألیف محمد گهلوی، قلم کار بیٹھک، واه کینٹ.
- سلیمانی، حاجی نجم الدین، ۱۸۹۴م، مناقب المحبوبین، مطبع محمدی، لاهور.
- شهاب، مسعود حسن، ۱۹۸۹م، اولیاء بهاول پور، اردو اکیڈمی، بهاول پور.
- گهلوی، محمد، ۲۰۱۰م، خیرالاذکار فی مناقب الابرار، به تصحیح دکتر عبدالعزیز ساحر، قلم کار بیٹھک، واه کینٹ.
- منزوی، احمد، ۱۹۸۴م، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج ۳، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- منزوی، احمد، ۱۹۸۵م، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج ۴، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- منزوی، احمد، ۱۹۸۷م، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج ۸، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- نظامی، خلیق احمد، ۱۹۸۴م، تاریخ مشایخ چشت، ج ۵، اداره ادبیات، دهلی.
- نوشاهی، عارف، ۱۹۸۳م، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.